



## مشکلات سگی



سگ بودن مکافاتنی دارد که تا سگ نباشید نمی فهمید. من سگ را سگ می کنند تا چهارتا پارس می کنم صدایشان در می آید که چرا سگ شدی... خب خودت ما را سگ می کنی... من که الان دارم از مشکلات سگی ام می گویم مدتهاست که آواره کوچه و خیابان هستم. نه کاری دارم نه یاری... به این وضعیت خیلی هم راضی هستم چون دوران خیلی سختی را گذراندم که مثل سگ کار کردم و به جایی نرسیدم. یعنی یکجورهایی سگدو زدم و به جایی کمتر از جایی که قبلا بودم رسیدم... برای یک مدت طولانی در خدمت یک نفر بودم که همه وظایف خودش را گردن من انداخته بود و خودش تنها کاری که می کرد انداختن چهارتکه استخوان جلوی من بود که فکر می کردم من به آن تکه استخوان خیلی هم خوشم وقتی دم تکان می دهم!.. من می دانست که دم تکان دادن من میان ما سگها همان دم تأسف تکان دادن بود... خلاصه که سالها برایش نگرانی دادم و هر وقت دستی بر سرم می کشید و من صدای اعتراضم را بلند می کردم می گفت سگ در خانه صاحبش شیر است. اصلا حرف حساب سرش نمی شد... خودش می رفت داخل خانه و جای گرم و نرم می خوابید من باید در تاریکی و سرما یک گوشه کز می کردم بعد هم وقتی می دیدمش دلم می خواست تکه و پاره اش کنم او با خنده می گفت که سگ پاچه صاحبش را نمی گیرد. یک چیزی از سگ شنیده بود و پشت سر و در روی ما به همه می گفت و ما را گذاشته بود در رودریابستی که مدام می گفت سگ وفادار است و من مجبور بودم وفادار باشم... تازه از ما می خواست جایمان را تمیز هم بکنیم! وقتی می دید آلونک ما به هم ریخته است می گفت سگ با دم زیرش را جارو می کند... یعنی به او رو می دادم می گفت سگهای مردم می روند کار می کنند پول در می آوردند تو نشستی اینجا فقط واق واق می کنی... بله این تنها کاری بود که از دست من برمی آمد یعنی زیرلب واق واق کنم... همیشه هم ما را گرسنه می گذاشت چون عقیده اش این بود که سگ سیر دنبال کسی نمی رود... خلاصه که آن زندگی سگی را رها کردم چون نمی دانست که سگ را چقدر تنگی بگیرند بگرد البته پشت سرم شنیدم که گفت یک روز مثل سگ پشیمان می شود اما دیگر من رفته بودم. ما سگها نهایت کاری که می توانیم در مقابل این همه سختی بکنیم این است که زیرلی سه چهارتا واق واق کنیم و هر که هم شنید واق واقها پشیمان را با تشر جواب بدهد و منت بگذارند که سگ بدبخت، ما برای خودت می گوئیم و قدر و قیمتت را می گوئیم نگهدار و گرنه اصلا برو و خودت را بدبخت کن و سگ فراری شو... من یک سگ فراری هستم در یک بیابانی که سگ صاحبش را نمی شناسد اما هنوز هم حرفهای صاحبم به گوشم می رسد که پیغام داده سگ که سیر شد سرکش می شود!"

## فروش سگ در سایت ساز و دهل

یک جفت نرو ماده جور هستیم... سالم و سلامت... واکسن خورده یک توله داریم ۴ ماهه بسیار بازیگوش و اکسینه و انگل زدایی شده... به راحتی می تونید براش شناسنامه بگیرید... فقط در صورت واگذاری هر ماه عکس می خوایم ازش...

سگی هستم نیوتیپ بیرنگ و خط و خش فول کامل بیمه یکسال تخفیف بیمه ۷ سال کامل. دزدگیر تصویری قیمت مقطوع. خریدار واقعی تماس بگیرد

\*\*\*

سگی هستم در حد نو سالم... اسم خودم را بدم بنویسم به علت کمبود جا دنبال جا می گردم و گرنه اهل معامله نیستم...

\*\*\*

به چند سگ خوش پوش و عروسکی مسلط به زبان خارجه برای مدل و فشن نیازمندیم!

\*\*\*

به یک سگ شکاری با جای خواب و غذا برای گرفتن گربه های محله مان نیازمندیم..

\*\*\*

به چند سگ اشرافی برای بازسازی مجدد فیلم سگهای اشرافی نیازمندیم..

## سگهایی که با ما دهه شصتی ها بزرگ شدند...



### \*بل، سگ سفید وفادار سباستین

بل سگی سفید و عظیم الجثه که در کنار سباستین بود. بل نسبت به سایر سگهای دیگر در سایر کارونها کم تحرکتر بود. از او شیطنت ندیدیم. فقط نگاههای عمیق و متفکرانه اش بیانگر یک سگ سفید و باهوش بود.



### \*رکسیو، آرام و کنجاو

رکسیو کنار دو کوچولوهای جهانگرد (بولک و لولک) و مداد جادو پایه ثابت انیمیشنهای صامت و کوتاه برنامه کودک ما بود. از این سه نفر هیچ صدایی در نمی آمد اما ما همیشه به آنها زلی می زدیم تا ببینیم تپش چه می شود. یادم نیست کلا تپش چه شد!

### \*تگ، یادآور گالیور و دوستانش

سگی مهربان، باهوش و وفادار. بر روی سرش، همیشه دوستان کوچولوی گالیور پنهان می شدند یادتان هست؟. حرکت دم این سگ، خیلی جالب بود. سگ باوفای گالیور. دلمان می خواست ما هم وسط کله این سگ یعنی تگ جا شویم.. دیدن او وقتی دوستان لی پوتی گالیور روی او سوار بودند یکی از زیباترین خاطرات کودکی ما بودند. تگ همیشه در حال لبخند زدن بود. او سگ شادی بود که در همه حال همراه گالیور بود. حتی لی لسی پوتیها وقتی برای اولین بار گالیور را در کنار ساحل پیدا می کنند و با طناب به زمین می بندند تگ را هم کنار گالیور به شنهای ساحل طناب پیچ می کنند، وفاداری تا این حد؟

